

# موقوفات ملال احمر کواهی بر نفوذ نهادی عام المنفعه در زندگی مردم ایران

محمدعلی محمدی (م. ریحان)<sup>۱</sup>

## چکیده:

جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی مؤسسه‌ای متکی بر همیاری خیرخواهان و داوطلبان خدمات اجتماعی است که در سال ۱۳۰۱ با عنوان «شیر و خورشید سرخ ایران» و با تأکید بر مدیریت ظرفیت‌های مردمی، برای رفع نیازهای محرومان و حمایت از مصیبت‌دیدگان تأسیس شد. ۹۹ سند مندرج در کتاب میراث ماندگار گویای نکاتی دقیق از چگونگی نفوذ جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی در محیط زندگی اعتقادی مردم ایران است. گزارش کتاب از انتظارات واقفان از هلال احمر و چگونگی تعامل آنان با مسؤولان این نهاد در شهرستان‌ها بسیار گویاست، اما توضیحات تحلیلی در ذیل هر سند ندارد. جبران این نقیصه می‌تواند در ترغیب دیگران به همکاری با هلال احمر و مشارکت در خدمات آن تأثیر بیشتری داشته باشد. نویسنده مقاله کوشیده است پاره‌ای نقاط قابل ذکر در خصوص اسناد را در برابر دیدگان خوانندگان قرار دهد و پیشنهاد داده است که در چاپ‌های بعدی کتاب، علاوه بر اسناد سایر موقوفات هلال احمر، گزارشی از وضعیت کنونی موقوفات و نوع رابطه این جمعیت با واقفان و بازماندگان ایشان ارائه شود تا از این رهگذر، بر پویایی پیوند جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران با زندگی اعتقادی اقشار مختلف جامعه، بیش از پیش تأکید شود.

## کلیدواژه‌ها:

هلال احمر، شیر و خورشید، وقف‌نامه، تولید، نظارت، خدمات اجتماعی

## مقدمه:

جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی که از حدود ده سالگی با آن مرتبط بوده‌ام، مؤسسه‌ای است متکی بر همیاری خیرخواهان و داوطلبان خدمات اجتماعی، که در سال ۱۳۰۱ با عنوان «شیر و خورشید سرخ ایران» و با تأکید بر مدیریت ظرفیت‌های مردمی، برای رفع نیازهای محرومان و حمایت از مصیبت‌دیدگان تأسیس شد؛ و به رغم بدبینی مردم ایران به دستگاه ستم‌شاهی و مؤسسات مرتبط با آن، در جلب اعتماد عمومی توفیقی چشمگیر داشت. بخش عمده این توفیق در دهه‌های اول به شخصیت اعتقادی برخی مدیران محلی این مؤسسه، و در دهه‌های بعد به شخصیت مستقل و اعتقادی مرحوم دکتر حسین خطیبی - رئیس سازمان و داماد مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی - و ادب و آزادگی وی در تعامل با خیرخواهان استان‌ها و شهرها برمی‌گشت.

حسین خطیبی فاصله و تفاوتی میان خود و ساده‌ترین عضو داوطلب

جمعیت نمی‌دید و فراتر از ریاستی که داشت یک الگوی محبوب اجتماعی هم به شمار می‌آمد. هنر اصلی وی در واقع این بود که توانسته بود شیوه سلوک اجتماعی اخلاقی‌ترین افراد اهل مسجد و منبر را وارد یک سازمان دولتی - مردمی کند و از این طریق زمینه‌های اعمال و القای فرهنگ دولتی را در جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران به حداقل برساند.

اعضای هیأت‌های امنای جمعیت هلال احمر در شهرهای مختلف از ساده‌زیست‌ترین معتمدان محلی با علائق جدی به فعالیت‌ها و خدمات اجتماعی بودند که اگر مشی انقلابی هم نداشتند، نگاهشان به ضرورت تسکین آلام مردم نگاهی مؤمنانه بود؛ و حسن شهرت آنان موجب شتاب سایر خیران در تأمین نیازهای اعلام‌شده از سوی هیأت امنای جمعیت هر شهرستان در زمان وقوع حوادث غیر مترقبه، و حتی در زمان‌های عادی و مناسبت‌های سالیانه مثل نوروز می‌شد. از این رو هلال احمر نقش به‌سزایی نیز در

اسلامی و تغییر نام جمعیت به هلال احمر نیز به خوبی حفظ شد؛ و علی‌رغم غفلت از نیاز مضاعف چنین سازمانی به ثبات مدیریت، ادامه خدمات و ثمرات سازمان منجر به حفظ جایگاه آن در میان سازمان‌های عام المنفعه کشور گردید. حضور موفق در عرصه امدادرسانی در جبهه‌های دفاع مقدس و شهرهایی که آماج حملات موشکی و هوایی بودند؛ نیز همراهی‌های بعدی با سایر نهادهای حمایتی مثل کمیته امداد امام خمینی از فعالیت‌های قابل ملاحظه جمعیت هلال احمر است. البته اگر این فعالیت‌ها با تقسیم دقیق‌تر وظایف و حیظه‌های عمل هر دستگاه نیز همراه می‌شد و اطلاع‌رسانی کامل و مستمری در این خصوص به عمل می‌آمد، بازده خدماتی و تأثیر اجتماعی و فرهنگی آن - به ویژه از حیث استخراج و جاری کردن ارزش‌های اعتقادی در بستر عمل اجتماعی - صد چندان می‌شد.

### کتاب میراث ماندگار:

جمعیت هلال احمر جمهوری

تلطیف و جهت‌دهی روابط انسانی و اعتقادی شدن این روابط میان اقشار مختلف جوامع شهری ایفا می‌کرد.

نکته مهم دیگر اینکه قریب به اتفاق تأمین‌کنندگان امکانات مادی برای افراد تحت پوشش جمعیت و حامیان مالی آنها ناشناخته بودند. نیازمندان با کم‌ترین پیچیدگی‌ها در بررسی نیازهایشان مواجه می‌شدند و سرعت خدمات‌رسانی در مواقع وقوع سیل و زلزله یا در حوادثی مثل اخراج توده‌وار ایرانیان مقیم عراق به گونه‌ای بود که بالاترین عامل التیام آلام به حساب می‌آمد.

همین حفظ کرامت به نوبه خود موجب می‌شد که خیلی از افراد مورد حمایت جمعیت، پس از رفع نیاز و نیل به تمکن مالی، بهترین شکرگزاری به درگاه الهی را پیوستن به جرگه اعضا و حامیان اهداف انسانی جمعیت بدانند و این دایره به طور پیوسته و با کمترین رویکرد تبلیغاتی در حال گسترش باشد.

این اعتماد، پس از پیروزی انقلاب

اسلامی ایران در هشتادمین سالگرد تأسیس، به ابتکار عباس صحرائی اردکانی دبیر کل وقت جمعیت، مجموعه اسناد موقوفات خود را منتشر کرد تا امانتداری اش را به واقفان اثبات نماید و اعتماد مؤمنان را بیش از پیش متوجه خود کند و بر تمایل آنان به سپردن موقوفات جدید و سهم شدن در خدمات آتی هلال احمر بیفزاید.

در این اقدام حقوقی و فرهنگی به همت عباس صحرائی اردکانی - که دانش آموخته رشته حقوق بود - ابتدا مجموعه‌ای مختصر شامل پنجاه سند از موقوفات هلال احمر انتشار یافت و سپس با گسترش همان مجموعه در ویرایش بعدی، ۹۹ سند شامل وقف‌نامه‌ها و اسناد تکمیلی و الحاقی در ضمن کتابی با عنوان میراث ماندگار ارائه شد. به دنبال آن، اسناد تازه‌ای نیز شناسایی و بازیابی شد که به فاصله کمتر از یک سال موجب تمایل سازمان به چاپ مجموعه اسناد صلح و هبه، و تکمیل و چاپ مجدد مجموعه اسناد وقفی گردید.

اسناد صلح و هبه در کتابی دو جلدی با عنوان یادگار ماندگار منتشر شدند، اما چاپ دوم کتاب میراث ماندگار و افزودن اسناد جدید به این مجموعه نفیس، بر اثر تغییر مدیریت‌ها به فراموشی سپرده شد و اکنون که



قریب ده سال از آن زمان می‌گذرد، به احتمال قوی می‌توان گفت حداقل پنجاه مورد به موقوفات هلال احمر اضافه شده است. چنان‌که انتظار می‌رفت، انتشار

کتاب میراث ماندگار تجدید و تقویت اهتمام رؤسای هلال احمر شهرستان‌ها را به امر وقف در پی داشت و بار دیگر موفقیت در نگهداری، مدیریت و ارتقای بهره‌وری موقوفات موجود و ثبت موقوفات جدید را به یکی از نشانه‌های توانمندی و نفوذ اداری و اجتماعی رده‌های مختلف مدیریتی جمعیت تبدیل کرد؛ چرا که مؤسسات بزرگ حمایتی بیشترین زمینه اقتدار و نفوذ اجتماعی را از طریق تبدیل روابط عادی خود با مردم به ارتباط اعتقادی کسب می‌کنند؛ و در قالب وقف می‌توان پیوندی عمیق و مستمر میان انگیزه‌های اعتقادی و اجتماعی و مؤثرترین ترابط میان مناسک دینی و روند جامعه‌سازی را سامان داد.

کتاب میراث ماندگار صرفاً حاوی تصاویر اسناد وقف است که متن حروف‌چینی هر سند را بدون ارائه هرگونه توضیح و تحلیلی از متن وقف‌نامه و شرایط و مقدمات انعقاد آن در معرض دید قرار می‌دهد و نام‌هایی ارجمند را یادآوری می‌کند که بالغ بر

شصت سال از فوت برخی از آنان می‌گذرد. این امر به نوبه خود برای دیگران به ویژه وارثان آن مرحومان و کسانی که به نحوی در جریان فواید عمل الهی ایشان قرار می‌گیرند انگیزه‌آفرین است.

در عین حال شرح پاره‌ای نکات در ارتباط با متن هر سند نیز لازم و ضروری به نظر می‌رسد که جای خالی آن در کتاب میراث ماندگار مشهود است؛ و باید امیدوار بود اهتمام مسئولان فعلی جمعیت هلال احمر موجب رفع آن در چاپ بعدی کتاب شود.

### مرور و تحلیلی بر متن اسناد:

تاریخ امضای نخستین سند چاپ‌شده در کتاب، اردیبهشت ۱۳۰۸، یعنی هفت سال پس از تأسیس سازمان است؛ و آخرین سند چاپ‌شده، تاریخ تیرماه ۱۳۸۱ یعنی هشتاد سالگی سازمان را بر تارک خود دارد.

پراکندگی موقوفات مورد اشاره و تنوع آنها نیز چشمگیر و الهام‌بخش است و حکایت از موفقیت سازمان

در جلب توجه خیران به وقف - به ویژه در فضای قبل از انقلاب - و اثبات صداقت و صلاحیت خود برای پیگیری نیات واقفان در نقاط مختلف کشور دارد.

از حیث مقاصد وقف هم می توان ترکیب موقوفات مورد اشاره در کتاب میراث ماندگار را بسیار جالب دانست. کمک به بیماران و تأمین مصارف بیمارستان هلال احمر شهرستان ساری از درآمد موقوفات زراعی، چهارده باب مغازه و یک تیمچه، خلاصه پنج سند اول است که در سال های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۲ تنظیم شده اند.

واقف اولین موقوفه حجت الاسلام حاج شیخ عبدالرحیم مجتهد رحمانی است که خود در زمان تنظیم سند رئیس کمیسیون [امنای] بیمارستان و رئیس جمعیت شیر و خورشید ساری بوده است. در هنگام تنظیم سند همه اعضای کمیسیون [امنای] بیمارستان حضور داشته اند و در وقف نامه تصریح شده که تولیت این موقوفه همواره و نسل به نسل بر عهده رئیس و اعضای

هیأت امنای یا هیأت مدیره بیمارستان خواهد بود. در عین حال و از باب تأکید بر انحصار عایدات موقوفه به بیمارستان و اطمینان از تغییر مصارف آن، از ایالت جلیله [= استاندار] و رئیس وقت اوقاف و رئیس بهداری استان هم به عنوان ناظران امر نام برده شده است.

به این ترتیب واقف که در عین حال اولین تحویل گیرنده موقوفه است، دوره تولیت خود را نیز تنها تا زمانی که ریاست او بر کمیسیون مورد بحث به قوت خود باقی است قرار داده و هرگونه شائبه تمایل به حفظ اشراف خود بر بیمارستان شهر را منتفی ساخته و در عین حال با ساده نویسی وقف نامه کوشیده است بهترین الگو را برای احتراز از پیچیده کردن اعمال خیر به همشهریان و مسؤولان هم دوره خود و جانشینان ایشان عرضه کند. در عین حال این جمله نیز در انتهای وقف نامه دیده می شود که با توجه به احوال روزگار واقف جای تأمل دارد: «فَمَنْ بَدَّلَهُ مِنْ بَعْدِ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى

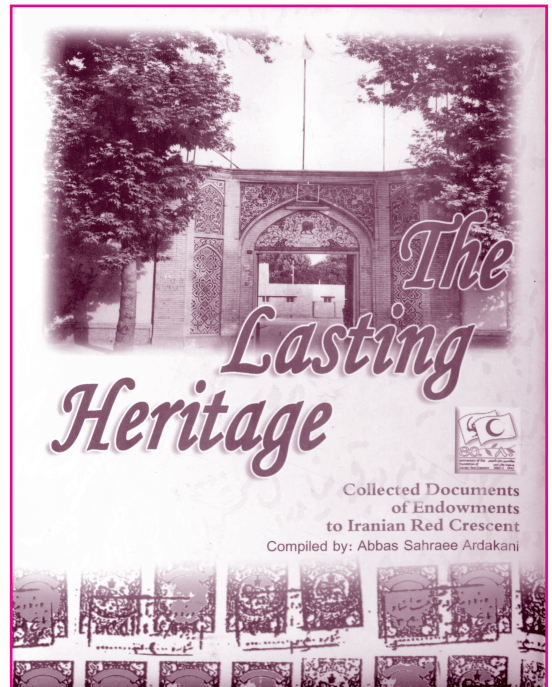
الذین یبدلونه».

واقف دومین موقوفه حاج محمد باقر تاجر ساروی است، اما سندی که در کتاب به چشم می خورد مصالحه نامه ای است که وراثت وی با فروشندگان زمین معوض، برای جبران از دست

این دیده اند که چهار هزار تومان معادل بهای مورد وقف را برای خرید اراضی بهتر، به نام بیمارستان ساری در اختیار بگذارند و بخشی از اراضی «گل چینی» و «سنگریزه» را خریداری و به تصرف وقفی بیمارستان [= شیر و خورشید] ساری در آورند. از این رو بعد از تمام توضیحات در پایان صلح نامه مزبور آمده است: «... معادل دو سهم و خمس سهم از نه سهم مشاع از کل شش دانگ قریتین گل چینی و سنگریزه ... متعلق به کمیسیون مریض خانه پهلوی [= شیر و خورشید] ساری که در همین انتقال نامچه برای مریض خانه وقف شده که موافق مدلول وقف نامه مسجل در حاشیه [ی سند]، عواید آن برای مصرف لوازم مریض خانه برسانند».

حاج حسن تاجر عرب سومین واقف مورد اشاره کتاب نیز یک دانگ مالکیت هر یک از چهارده باب دکان و یک باب تیمچه واقع در دروازه استرآباد ساری را - که تنها سه دانگ آنها در مالکیت وی بوده است - وقف مصارف مریض خانه شیر و خورشید

رفتن زمین موقوفه امضا کرده اند؛ زیرا مورد وقف یک دانگ و نیم از قریه «کوچک سرا» بوده و پس از مرگ واقف همه این قریه به تصرف پهلوی اول در آمده است؛ لذا وراثت واقف چاره را در



ساری کرده، تا با نظارت کامل حاکم وقت مازندران [= استاندار] و هیأت مدیره شیر و خورشید سرخ ساری، پس از کسر هزینه تعمیر موقوفات به مصرف مریض‌خانه برسد؛ و البته همان جمله که در انتهای سند اول بود در انتهای این سند هم به چشم می‌خورد؛ و این در واقع یادآور حضور و دخالت حجت الاسلام رحمانی، رئیس شیر و خورشید ساری و نقش وی در ترغیب واقف به عمل وقف و اصرار او بر رعایت کامل احتیاطات لازم، شاید از بیم طمع‌ورزی‌های درباریان و مقامات مقلد تجاوزگری رضا خان به اراضی ارزشمند است که حکایت‌های مفصل از آن در حافظه تاریخ معاصر ضبط است. البته این جمله را می‌توان در پایان بسیاری وقف‌نامه‌های دیگر همین دوران و قبل از آن نیز دید؛ و شاید گمان شود قید چنین نکته‌ای را که از بدیهیات شرعی امر وقف است باید از لوازم عقد وقف دانست.

در سند چهارم، ورثه میرزا محمد خان سورتیجی ملقب به اشجع الملک

و در سند پنجم نیز یکی از خواهران وی اراضی و مراعی [!؟] را که در مالکیت ایشان بوده برای مصارف مریض‌خانه ساری و در صورت انحلال آن برای «مطلق مصارف خیر در ساری» وقف کرده‌اند. سند اخیر را می‌توان مکمل سند ماقبل آن دانست. کیفیت مراتع مورد اشاره و چگونگی تملک شخصی آنها نیز نکته‌ای مستقل است که در جای خود و با مراجعه و بازدید و کسب اطلاع از کیفیت اراضی مذکور در حدود هشتاد سال پیش می‌توان دنبال کرد.

موقوفات سند ششم و هفتم یک باب خانه در خیابان فردوس شاهرود و یک باب خانه دیگر در مجاورت بیمارستان شهر هستند که عواید اولی صرف حمایت از بیماران می‌شود و خانه دوم به منظور توسعه بیمارستان تخریب می‌گردد. تاریخ این اسناد دی ماه ۱۳۱۴ و بهمن ۱۳۲۴ هجری شمسی است و شخص واقف - محمد عظیم - در عین حال بنیان‌گذار بیمارستان شهر نیز هست که در اختیار جمعیت قرار



داشته، و امر نظارت و تعیین تولیت آن در انحصار واقف و ورثه وی نسل به نسل قرار داده شده است.

اسناد هشتم، نهم و دهم، عمارتی بزرگ را همراه با رقباتی وسیع در روستاهای اطراف صومعه و تعدادی قالسی و قالیچه و یک عمارت دیگر در تهران و تعدادی سهام شرکت مخابرات ایران، دوازده باب مغازه و آپارتمان‌های بالای آنها و خانه دیگری در خیابان سعدی تهران تحت تولیت جمعیت قرار می‌دهند تا عواید آنها صرف نگهداری یتیمان، حمایت بیماران، اطعام فقرا، اقامه عزاداری‌های محرم و ماه مبارک رمضان و سایر امور - به تشخیص سازمان - گردد.

نام واقف حاج علی آقا تاجر تهرانی معروف به وینه با اصلیت اصفهانی است. بخش عمده مراتب وقف در متن وصیت‌نامه وی درج شده که سند هشتم مندرج در کتاب است. وصیت‌نامه‌ای که پس از نام بردن دو نفر به عنوان وصی موصی تصریح می‌کند: «در صورت نبودن هیچ کدامشان، نماینده بنگاه شیر و

خورشید سرخ جسد موصی را در حرم مطهر حضرت معصومه ... دفن نمایند»؛ و این درجه از اعتماد اگر قدر آن دانسته شود، عالی‌ترین سرمایه و قوی‌ترین پشتوانه چنین تشکیلاتی است.

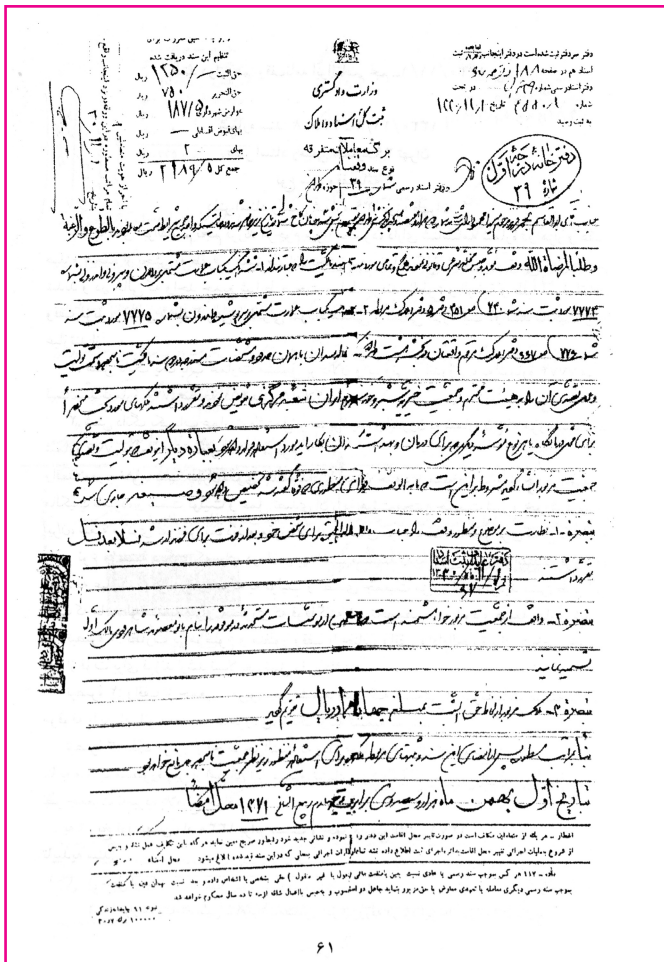
وصیت‌نامه همچنین تصریح می‌کند: «بنگاه شیر و خورشید سرخ حق «تبدیل به احسن» رقبات موقوفه را در صورت مقتضی دارد»، اما در ذیل آن یادآوری کرده است که: «مریض‌خانه مذکور در بالا [در متن وصیت‌نامه] به اطفال یتیم بی‌بضاعت اختصاص دارد و عواید موارد وقف مسطور به شرح مذکور باید فقط به مصرف آنها برسد».

در سند نهم نیز که وقف‌نامه‌ای با تاریخ ده سال بعد از وصیت‌نامه، یعنی اول آبان ۱۳۲۷ است، از موقوفاتی جدید یاد می‌شود و می‌توان از این اقدام جدید نتیجه گرفت که واقف با توجه به نظارت مستقیم خود در طول ده سال، از عملکرد جمعیت نسبت به موقوفات قبلی رضایت کامل داشته است.

سند دهم تصویری از سند ثبتی ملک

سند یازدهم  
 به ملکی واقع در  
 خیابان لاله زار  
 نو تهران اشاره  
 دارد که عرصه  
 آن وقفی بوده  
 و اعیانی آن به  
 صورت یک باب  
 در مانگاه در مقابل  
 یک سر نبات زرد  
 شهری از سوی  
 آقای محمود  
 وحید سعد در  
 تاریخ بیست و  
 پنجم تیر ۱۳۲۹  
 به نفع جمعیت  
 شیر و خورشید

موقوفه مرحوم وینه است که به نام  
 جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران به  
 عنوان تولیت صادر شده، و تاریخ ثبت  
 آن - بیستم فروردین ۱۳۴۰ - را نشان  
 می دهد که واقف تا مدتی قبل از همین  
 تاریخ در قید حیات بوده و بر عملکرد  
 جمعیت نظارت داشته است.  
 سرخ تهران صلح شده است. بنا بر این  
 نمی توان تشخیص داد که جمعیت تا  
 قبل از این تاریخ بر عرصه ملک مزبور  
 تولیت داشته یا خیر.  
 واقف سند دوازدهم در بهمن ماه  
 ۱۳۳۰ آقای ابوالقاسم نجم اهل و ساکن  
 خیابان کاخ [فلسطین] شمالی تهران،



و موضوع وقف دو عمارت واقع در چاله میدان تهران برای احداث درمانگاه مستمندان به تولیت و تصدی شعبه مرکزی جمعیت است؛ و نام برده بدون اشاره به نسبت خود با مالک اولیه - که طبعاً از بستگان درجه اول وی بوده است - از جمعیت می خواهد بخشی از درمانگاه مستحدثه در موقوفه را به نام مشار الیها - بانو معصومه شاهرودی - نام گذاری کند.

همین واقف در وقف نامه ای دیگر - سند شماره سیزده کتاب - به تاریخ دو سال بعد، سه دانگ از شش دانگ یک دکان واقع در عودلاجان را برای تأمین مخارج درمانگاه فوق الذکر وقف کرده و حق نظارت را برای خود و اولاد ذکورش نسل به نسل مقرر داشته است.

سند چهاردهم نیز دارای صورت ظاهری صلح است، اما شروط ضمن عقد از جمله تعبیر «به قید حبس دائمی» به وضوح نشان می دهد هدف آن، وقف ملک مورد نظر به قصد توسعه پرورشگاه سیرجان بوده و ملاحظات ناگفته مثل محدودیت وکالت نامه وکیل

مُصلح اصلی، موجب تمایل به عنوان صلح شده است.

با تنظیم این سند در تاریخ دوازده آبان ۱۳۳۱، یک باب خانه به مالکیت پرورشگاه شیر و خورشید سرخ شهرستان سیرجان کرمان - که دارای شخصیت مستقل حقوقی است - درآمده است. مُصلح نیز آقای محمد ابراهیم سها به وکالت از رستم ماونداد بوده است. سند همچنین تصریح دارد که: «ضمن عقد مصالحه، آقای وکیل مزبور از طرف موکل، شرط شرعی و قانونی نمود به اینکه خانه مورد مصالحه را به هیچ عنوانی خرید و فروش قطعی انتقال ندهند و یا بخشش و صلح نمایند».

سندهای پانزدهم و شانزدهم کتاب، وصیت نامه و اقرارنامه ای است حاکی از وقف چند ملک زراعی و مالکیت دو قریه در حومه شهر میاندوآب و تکاب از سوی مرحوم حسن افشار و بازماندگان وی در سال ۱۳۳۲، که عایدات سالیانه آنها در زمان تنظیم وصیت نامه قطعاً بیش از ده هزار تومان

[شاید معادل دویست میلیون تومان امروز] بوده است؛ زیرا در وصیت‌نامه می‌خوانیم: «لا اقل هر ساله ده هزار تومان از عایدات آن املاکات را به شیر و خورشید و غیره بپردازد...».

سایر وقف‌نامه‌ها نیز به همین ترتیب املاک وسیع و پرارزشی را تحت تولیت این جمعیت و سازمان قرار می‌دهند که از آن میان می‌توان به درمانگاهی در محله دربند شمیران، ده‌ها قریه و باغ و مزرعه در استان‌های کرمان و آذربایجان، چند حمام و آب‌انبار و رخت‌شوی‌خانه و گاراژ و چند چاه و قنات، چند پرورشگاه و بیمارستان و بنگاه خیریه، ده‌ها خانه مسکونی و مستغلات دیگر در نایین، کاشان، سیرجان، لنگرود، نیشابور، تهران، بابل، قم، اراک، تکاب، کرمان، مراغه، میان‌دوآب، کرج، خسروشهر و شبستر، خوی، زنجان، مشهد، آبادان، رفسنجان، شوش، فریدون‌کنار، شیراز، اردبیل، سرعین، زرین‌شهر، باغ بهادران و اردکان اشاره کرد که واقفان آنها پزشک، مهندس، کشاورز، خانه‌دار،

تاجر و کاسب هستند.

در برخی وقف‌نامه‌ها نیز شاهد تأکید برخی از خانواده‌های شهدای دفاع مقدس، بر ذکر نام شهید خود به عنوان واقف هستیم.

اهداف و مقاصد وقف و مصارف عایدات موقوفات مزبور نیز علاوه بر آنچه قبلاً اشاره شد، شامل تأسیس پرورشگاه، مصارف خیر به معنی عام، توسعه و تأسیس بیمارستان و درمانگاه و داروخانه، تعمیر مسجد، پرداخت حقوق امام جماعت و خادم و مؤذن مسجد، تأمین داروی مجانی برای فقرا، خدمات و مأموریت‌های جاری هلال احمر، تأسیس زایشگاه و اورژانس، ایجاد بخش‌های امراض ریوی و قلبی و چشم و فلج اطفال، تأمین خاکه و ذغال مصرفی زمستان فقرا، تأمین امکانات برای دانش‌آموزان مستمند، خرید کفش و لباس برای کودکان یتیم و بی‌سرپرست یا بدسرپرست، تأسیس مؤسسات فرهنگی به تشخیص سازمان، هزینه‌های کفن و دفن مردگان، نگهداری و مدیریت مؤسسات مختلف درمانی و

خیریه و آموزشی، تأسیس آزمایشگاه، روضه حضرت زهرا، رسیدگی به امور زندگی مساکین و ابن السبیل و حمایت دانشجویان فقیر است؛ و در تعداد قابل توجهی از اسناد، ضمن تعیین مسؤول هلال احمر محل به عنوان متولی، تأکید شده است که وی حق تولیتی دریافت نخواهد داشت؛ و هرگاه امکان عمل به نیت تصریح شده وقف نباشد، می تواند به تشخیص خود عواید یا اصل موقوفه را به امور دیگری اختصاص دهد.

به عنوان مثال بانو بدر الملوک رهبری در وقف نامه خود - سند شماره بیست و یکم کتاب - به تاریخ اول خرداد ۱۳۳۵، خانه ای واقع در خیابان شاه آباد [= خیابان جمهوری اسلامی] تهران روبروی سقاخانه آینه را با عنوان کلی «جهت تأسیس امور خیریه» و با توضیح «بنا به مقتضیات و حوایج وقت جمعیت» وقف کرده و خواسته است که از مرحوم هدایت قلی رهبری [احتمالاً پدر مشار الیها] در موقوفه نام برده شود.

همچنین محمد صادق شفیع زاده

واقف موقوفات موضوع اسناد سی و دوم تا سی و نهم کتاب، که همگی با احداث، تجهیز، توسعه و تأمین هزینه های بیمارستان «شفیع زاده» ی بابل مرتبط است، در متن هر سند به نحوی لذت روحانی خود را از پیش قدم شدن در این امر ذکر می کند؛ و سرانجام چون توانایی خود را بر اثر بیماری ربوی از دست می دهد، در سند شماره ۳۹، قائم مقامی تولیت موقوفات را در حیات خود به جمعیت می دهد و انگیزه خود را نیز این چنین بیان می کند: «...ایجاب می نمود اداره امور موقوفه به کسی سپرده شود که مورد اعتماد کامل بوده و صلاحیت تامه داشته باشد...».

موقوفه جالب بعدی بیمارستان فاتح کرج است که موضوع اسناد شماره ۴۸ و ۴۹ است و آن را مرحوم حاج محمد صادق فاتح وقف کرده است. واقف در سال ۱۳۴۰ تولیت آن را به خود و سپس به رئیس هیأت مدیره شرکت «آبادانی جهان» و رئیس هیأت مدیره «جهان چیت» اختصاص داده تا بتوانند از درآمد شرکت نیز به تحقق اهداف

وقفنامه کمک کنند، اما نظارت را به جمعیت واگذار می‌کند که شرح آن را عیناً در وقفنامه تنظیمی مرور می‌کنیم: «و نظارت در حسن انجام امور و مصارف موقوفه با هیأت مدیره جمعیت شیر و خورشید سرخ مرکزی تهران است».

نکته مهم دیگر در این اسناد، رعایت دقت‌های حقوقی است که موجب شده تقریباً هیچ یک از موقوفات هلال احمر از حیث نحوه تأمین هزینه‌های نگهداری و تعمیر و ترمیم خود بلا تکلیف و دچار ابهام نباشند.

در برخی وقفنامه‌ها نیز ترکیبی از رئیس جمعیت هلال احمر محل، نزدیکان واقف و معتمدان محلی به عنوان هیأت نظارت تعیین شده‌اند و گاه مسئولیت و تولیت امور موقوفه به استاندار یا شهردار محول شده است.

مناسب است به برخی دیگر از اسناد جالب کتاب میراث ماندگار نگاهی بیفکنیم. به عنوان مثال در سند شماره ۶۱ (صفحات ۳۷۶ و ۳۷۷) که واقف آن حاجیه خانم نه نه کاظمی اهل ابهر

زنجان بوده است، فهرست موقوفات به قرار ذیل احصا گردیده است:

۱. شش دانگ یک قطعه باغ انگوری؛

۲. سه دانگ مشاع از شش دانگ یک قطعه زمین زراعی؛

۳. دو دانگ مشاع از شش دانگ یک قطعه زمین زراعی؛

۴. شش دانگ یک قطعه زمین زراعی؛

۵. پنج سیر و سه هشتم سیر مشاع از ۲۴۰ سهم قنات امام جمعه و اراضی آن؛

۶. شش دانگ یک قطعه زمین زراعی؛

۷. شش دانگ یک قطعه زمین زراعی؛

۸. سه دانگ مشاع از شش دانگ یک قطعه زمین زراعی؛

۹. شش دانگ یک قطعه زمین زراعی؛

۱۰. شش دانگ یک قطعه زمین زراعی؛

۱۱. چهل و پنج ساعت آب از چشمه‌سار؛

۱۲. یازده ساعت آب از قنات خونین‌آب؛

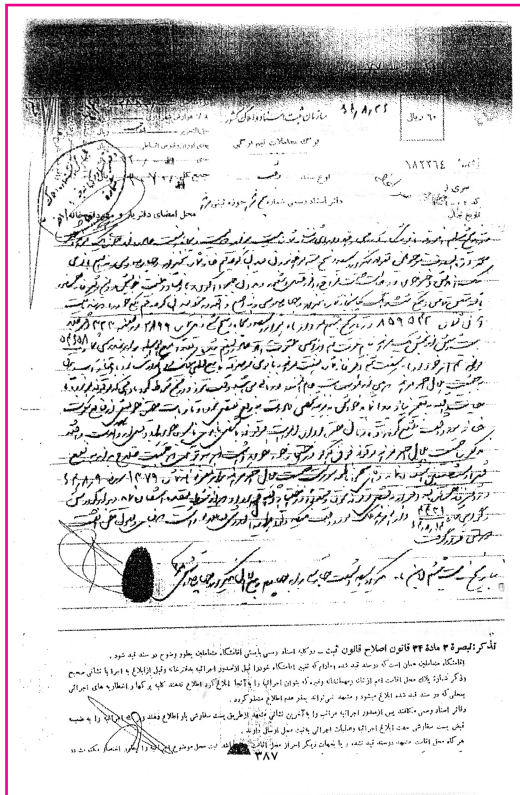
به این ترتیب مساحت اراضی و باغات وقف شده تنها طی همین یک سند بالغ بر صدها هزار متر مربع است که عواید همه آنها به تأمین داروی مورد نیاز فقرا اختصاص یافته است.

سند جالب دیگر، وقفنامه بانو «شکار آزر می واحد» اهل مراغه، مندرج در صفحات ۳۸۷ و ۳۸۸ کتاب به عنوان سند شماره هشتاد و هشتم است. به موجب این سند، در تاریخ بیست و ششم

آبان ۱۳۶۴، بانوی مذکور خانه‌ای را به جمعیت هلال احمر مراغه منتقل می‌کند تا پس از فوت واقف «به هر ترتیب که جمعیت هلال احمر صلاح بداند به نفع فقرا و مستضعفین استفاده نماید».

متن این سند گویاست که خانه مورد وقف تنها سرپناه این بانوی شصت ساله بوده، و اختیار تامی که از حیث تعیین نوع استفاده از ملک به هلال احمر می‌دهد، بازتابی از رابطه اعتقادی او با هلال احمر به عنوان یکی از نهادهای مأمور حمایت از مستضعفین در نظام جمهوری اسلامی است.

همین رابطه اعتقادی را به نوعی دیگر در وقفنامه آقای علی خوش رفتار - سند شماره ۸۹ - می‌توان دید که در تاریخ بیست و یکم اسفند ۱۳۶۴، ضمن وقف چهار قطعه زمین به مساحت مجموع ۱۰۳۳ متر مربع در قم، تصریح می‌کند: «وقف دائمی و ابدی نمود... جهت احداث واحدهای



اداری و آموزشی و درمانی و فرهنگی جمعیت هلال احمر شهرستان قم، و تولید آن را قرار داد با جمعیت هلال احمر شهرستان قم؛ و هیچ یک از ادارات و ارگان‌های دولتی و نهادهای انقلابی حق مداخله و تصرف در مورد وقف ندارند».

اما شاید جالب‌تر از همه اینها، شریک شدن هلال احمر با آستان قدس رضوی به موجب سند شماره ۹۰ کتاب در منافع موقوفه آقای دکتر علی حاج صادقی در سیرجان است. موقوفه ایشان به تاریخ دوازدهم اسفند ۱۳۶۸ مبلغ یک میلیون تومان وجه نقد است که یک‌عشر منافع سالانه آن را وقف آستان قدس رضوی، یک‌عشر دیگر را وقف هلال احمر سیرجان برای هزینه‌های خدمات بهداشتی و درمانی، و یک‌عشر را نیز وقف بیمارستان امام رضای سیرجان کرده و از آستان قدس رضوی به عنوان تولید موقوفه خواسته است هر سال پس از عمل به وقف، باقی‌مانده منافع را به اصل مبلغ وقف‌شده اضافه و در حساب سپرده

بلند مدت منظور نماید تا اصل موقوفه و منافع آن همواره در حال تزايد باشد. در صدر وقف‌نامه به نیت واقف این گونه اشاره شده است: «حرفه پزشکی حرفه‌ای شریف و معنوی است و رابطه مادی بین پزشک و بیمار به معنویت این حرفه مقدس لطمه زده و خواهد زد. به امید از میان برداشته شدن رابطه مادی موجود بین پزشک و بیمار. الحمد لله الواقف علی الضمائر...».

در ذیل وقف‌نامه نیز اختیار مصرحی به تولید موقوفه داده شده که شیوه نگارش آن قابل تأمل است: «در هر یک از موارد اجرای عمل به وقف و در هر زمان که به واسطه موانع و معاذیر شرعی و قانونی اجرای شرایط وقف متعذر گردد، متولی و مجری با احراز محل انسب به نیت واقف، مجاز به اجرای آن خواهد بود».

اشاره شد که برخی اسناد مندرج در کتاب میراث ماندگار مزین به نام و یاد شهیدان است؛ از این جمله باید به سند شماره ۹۱، موقوفه خانواده شهید احمد درویش سلطانی در روستای احمد آباد



گواه شعاع نفوذ جمعیت هلال احمر در حریم اعتقادی مردم است که می‌تواند به عنوان پشتوانه‌ای مناسب برای ترویج وقف و تنوع بخشیدن به موضوعات آن مورد بهره‌برداری قرار گیرد و کارنامه خدمات امدادی، حمایتی و فرهنگی جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی را کامل‌تر و درخشان‌تر کند.

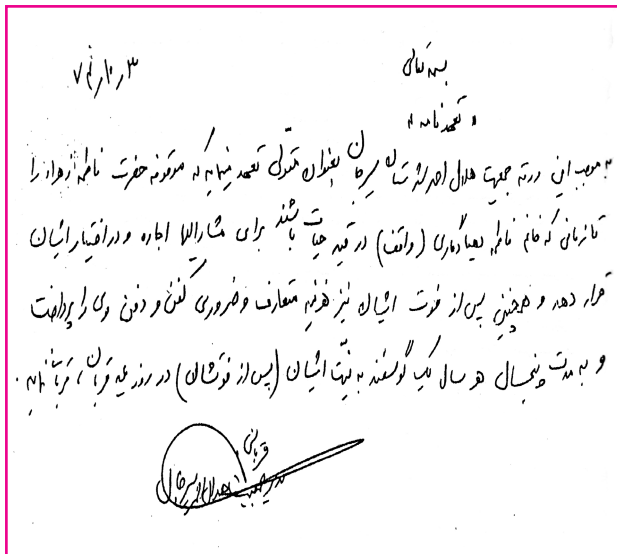
اسناد نود و هشتم و نود و نهم کتاب میراث ماندگار نیز مجموعاً از وقف چهار دانگ از خانه معروف به «خانه چهار میرزایی» در اردکان به نام شهید محمود صحرائی حکایت می‌کند که با توجه به ویژگی‌های این خانه

سیرجان اشاره کرد که شامل همه اموال غیر منقول باقی مانده از شهید - یعنی: یک ملک مسکونی روستایی و دو قطعه باغ پسته با سهم مرقوم از موتور آب - است و در وقف‌نامه آمده که عواید آنها باید صرف مراجعین بی‌بضاعت درمانگاه شهید احمد سلطانی شود. در پایان سند نیز قید شده است: «پرداخت هزینه‌های ضروری و خرید تجهیزات و توسعه آن مرکز از محل موقوفه بلامانع است».

سند قابل توجه دیگر، یک تعهدنامه مندرج در صفحه ۴۰۱ کتاب است که طی آن جمعیت هلال احمر سیرجان

به عنوان متولی موقوفات خانم فاطمه دهیادگاری، به وی تعهد می‌دهد پس از فوت او، تا پنج سال هر سال یک گوسفند به نیت مشارک‌الیها در روز عید قربان ذبح کند.

این گونه تعهدات،



- به عنوان بخشی از میراث فرهنگی شهرستان اردکان - در پایان هر دو وقفنامه می‌خوانیم: «بیع وقف جایز نیست مگر آنکه انتفاع از آن ممکن نباشد، یا عمران آن متعذر باشد».

نمایه اسناد که شامل فهرست اشخاص حقیقی و حقوقی و فهرست اماکن است، با دقت تمام در انتهای کتاب و قبل از تصاویر موقوفات درج شده است.

از میان تصاویر کتاب می‌توان به تصویر مجسمه دکتر علی حاج صادقی در خیابانی به نام وی در سیرجان

اشاره کرد که یادآور خدمات و نقش معرفتی این پزشک اهل لنگرود به مردم سیرجان و روستاهای آن، از آغاز مهاجرت و سکونت در سیرجان تا پایان عمر اوست.

بسیار پسندیده خواهد بود اگر چاپ‌های بعدی کتاب علاوه بر اسناد سایر موقوفات هلال احمر، دربردارنده گزارشی از وضعیت کنونی موقوفات و نوع روابط جمعیت با واقفان و بازماندگان ایشان باشد تا از این رهگذر پویایی پیوند جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران با زندگی اعتقادی اقشار مختلف جامعه مورد تأکید مجدد قرار گیرد.

### پی‌نوشت

۱ کارشناس ارشد حقوق عمومی، پژوهشگر فرهنگی و اجتماعی؛

Reyhan38510@yahoo.com.

